

پیش‌خواب

زیست‌علمی و عملی شهید نصرالله در آیینه یک پژوهش‌نوانتشار

تجلی عینی ولایت‌پذیری در روزگار ما

■ **سمانه صادقی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از ده‌ها

عنوان کتابی است که در باب زیست‌علمی و عملی شهید نصرالله دبیر کل فقید حزب الله لبنان، به بازار نشر آمده است. این تحقیق با نظری ویژه به مبانی آن بزرگ در باب اصل «ولایت‌فقیه» و نوآوری‌های وی در این حوزه، انجام گرفته است. پژوهش مورد اشاره، توسط عبداللطیف راشدی صورت گرفته و انتشارات جمال، آن را روانه بازار کتاب ساخته است. مؤلف در دیباچه این‌دfter، اشارت به نکات پی آمده را ضروری قلمداد کرده است:

«سید حسن نصر الله عالم و مجتهدی بود، که با علوم اسلامی به خوبی آشنایی پیدا کرده و ولایت‌مدار واقعی بود. این شخصیت بزرگ، ولایت را از اندیشه و نظریه، به جامعه امتداد داد و وارد عرصه عمل و اجرا کرد. او دربارہ ولایت دینی، به ویژه ولایت فقیه، صاحب نظر و ایده پرداز بود و شاخصه‌ها و مؤلفه‌های جدیدی در این خصوص داشت. نظریه ولایت فقیه سید، جالب و نوآورانه بود و اندیشمندان علوم دینی و حوزوی، آن را تأیید کرده بودند. متن ذیل که گفتاری است بین این شهید و فیلسوف نامور زنده یاد آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، که می‌تواند مؤید سخن ما در این باره باشد؛ به ایشان (علامه مصباح) گفتیم: ما اینگونه اعتقاد داریم که اگر ولی امر دستوری داد باید آن را اطاعت کنیم، همینطور که اگر از کاری نهی کرد، نباید آن کار را انجام



دهه ۷۰ بیروت، شهید سید حسن نصرالله دبیر کل فقید حزب الله لبنان

دهیم و نمی‌دهیم. اما بر اساس شناختی که از مبانی و اصول ایشان داریم، یعنی اینکه چگونه می‌اندیشد و چه چیز باعث خوشحالی یا ناراحتی او می‌شود، هنگامی که مسئله‌ای را بر رسی می‌کنیم و احتمال می‌دهیم که این کار مورد رضایت ایشان است، آن کار را انجام می‌دهیم. همانگونه که اگر احتمال دهیم یک کار باعث رنجش خاطر ایشان می‌شود، از انجام آن پرهیز می‌کنیم. ارزیابی شما از این رویکرد ما چیست؟ ایشان فرمودند: این همان ولایت حقیقی است... سید، نمونه بارز یک مجتهد مہذب و تربیت یافته حوزه علمیه شیعه بود. این عالم مجاهد، ابتدا خود را مسلح به سلاح علم کرد و در ادامه و با توجه به آموزه‌های دینی، رهبری حزب الله در لبنان را بر عهده گرفت و به پیروزی‌های بزرگ نائل آمد. سید از آقا زاده‌ها و تروتمدان لبنانی نبود و سیاست حاکم حمایتش نمی‌کرد، بلکه طلبه‌ای فقیر و حجره نشین در حوزه علمیه بود. این شهید مجاهد لحظه‌ای استراحت نکرد، تا از مسیر اصلی خود، یعنی دفاع از مظلومان فاصله نگیرد. البته در طول تاریخ، این مشی غالب روحانیت شیعه بوده است. آنان نقش محوری در پیروزی مقاومت منطقه‌ای در کشورهای اسلامی داشتند، به دلیل اینکه انگلیس خبیث، در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به فکر براندازی مکتب شیعه و روحانیت آن به عنوان پایه‌های اصلی دینداری مردم افتاده بود. طلبه برای استفاده از سلاح علم، باید جریان ساز باشد تا بتواند برای منطقه خودش، یک سید حسن نصر الله شود. دبیر کل فقید حزب الله لبنان، حقاً با علوم اسلامی به خوبی آشنایی پیدا کرده و البته مبتنی بر آن، حقیقتاً یک مجاهد بزرگ و ولایت‌مدار واقعی بود...».

تاریخ

تاریخ ۶۰۴۰۲۳۸۸۵



برای «سید مقاومت»، که میراثی فراتر از مرزها بر جای نهاد

این صدانه از ضاحیه که از اعماق ایمان و تاریخ می‌آمد

■ **پروین قائمی**



مه سپیده‌دم، روی کوچه‌های تنگ ضاحیه جنوبی نشسته بود. انگار که آسمان بیروت هم، سوگوار بود. یاد بر پرچم‌های زرد حزب‌الله می‌وزید و صدای آذان از فراز مناره‌ها، باز مز مه جمعیت در هم می‌آمیخت. پیرزنی بر بالکن، چشمانش را به خیابان دوخته بود، گوشه روسری‌اش را گرفته و اشکش را پنهان می‌کرد. جوانی از ته خیابان می‌دوید. راد یوی کوچکی در دست داشت و تکرار می‌کرد: «سید... سید...

سسخن می‌گوید» صدای او با صدای قدم‌های نیروهای امنیتی که مسیر را باز می‌کردند، گره خورده بود. در میان ازدحام، اما هیچ بی‌نظمی نبود، فقط انتظار بود. انتظاری که سال‌ها بر شانه‌های این مردم سنگینی می‌کرد، از اشغال ۱۹۸۲ تا جنگ ۳۳ روزه. این کوچه‌ها، روزی صدای انفجار گلوله و

■ **شکلگیری شخصیت**

سید حسن عبدالکریم نصرالله در ۳۱ اوت ۱۹۶۰، در محله برج‌البراجنه بیروت، منطقه‌ای که بعدها به کانونی از درد و مقاومت تبدیل شد، به دنیا آمد. خانواده‌اش در جنوب لبنان، ساده زیست، مذهبی و ریشه‌دار بودند. پدرش، خیاطی آبرومند و مادرش زنی خانه‌دار با روحیه‌ای استوار بود، که کودکی سید حسن را با آیات قرآن، داستان‌های زندگی اهل بیت(ع) و خاطرات جنگ ۱۹۴۸ فلسطین پر کرد.^۲ در کوچه‌هایی که نوی تم باران با صدای مؤذن در هم می‌آمیخت، حسن نوجوانی آرام، اما جسّت‌جوگر بود. مدرسه را جدی می‌گرفت. اما بیش از کتاب‌های درسی، به قصه‌هایی دل داده بود که از رادیو پندار یا دمشق، درباره مقاومت فلسطینیان پخش می‌شد. همان جابود که نخستین جرقه‌های اندیشه مبارزه، در ذهنش روشن شدند.

در سال ۱۹۷۶، هنگامی که لبنان در آتش جنگ داخلی می‌سوخت و اسرائیل از جنوب فشار می‌آورد، سید حسن به عراق رفت تا در حوزه علمیه نجف، درس دینی علوم را نزد استادانی چون شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر بیاموزد. ^۳ این سفر نه تنها او را به عمق معارف شیعی پیوند داد، بلکه مفاهیم سیاسی اسلام و ایده «ولایت فقیه» را نیز، برایش تبیین نمود. فشارهای رژیم بعث چندان بی‌رحمانه بود، که بسیاری از طلاب لبنانی از حمله نصرالله، به ایران یا لبنان بازگشتند. او پس از مدتی کوتاه حضور در قم ^۴، در سال‌هایی که گروه تازه‌تأسیس

سید با زندگی و شهادتش، این حقیقت را اثبات کرد که مقاومت، پیش از آنکه نام یک ائتلاف یا وصفی از یک جغرافیا باشد، نام یک شیوه از زندگی است. او الگویی آفرید، که نشان داد حتی بدون ارتش رسمی و بر خورداری از کرسی در اجلاس‌های جهانی، می‌توان مواز نه قوا را تغییر داد. پیام وی، ساده اما ژرف بود: «ما مردانی هستیم، که جز با عزت زندگی نمی‌کنیم و جز به شهادت نمی‌اندیشیم. ...».

یوی باروت را حمل کردند و امروز بوی گلاب و اسپند را! او از آن سوی این همه نقش و رنگ، مردی که از دل همین کوچه‌ها پر خاسته بود، آمده بود تا بار دیگر بگوید: «مقاومت تنها یک تاکتیک نیست، بلکه نفس کشیدن این مردم است!»^۵ در سیمای او ردی از خستگی نبود، هر چند که سال‌های سال را در سنگر مقابله با ارتش‌های تا دندان مسلح سپری کرده بود. چشمانی آرام، صدایی که نه از بلندگوها، که از اعماق ایمان می‌آمد. سید حسن نصرالله، رمز پیوندی بود که تاریخ و منطقه ما کم داشت: هم آوایی میان «قله فرماندهی» و «پدنه مردمی». که در قصه‌های مقاومت ایران، فلسطین و لبنان ریشه داشت. همان نخ نامرئی که از دل دفاع مقدس هشت ساله ما می‌گذرد، به جنوب لبنان می‌رسد و در توتل‌های غزه ادامه می‌یابد. این روزها جهان پر از صداست، اما صدای این مرد، سنگین تر از غرش سلاح‌های دشمن می‌آید! صدایی نه برای فتح خاک، که برای حفظ کرامت انسان. همین صدایی است که امروز می‌خواهیم، قصه‌اش را از خاک برج‌البراجنه تا نیض خاورمیانه واگو به کنیم.

«حزب‌الله» شکل می‌گرفت، به لبنان بازگشت. اینجا دیگر سید حسن نوجوان به مردی بدل شده بود، که «میدان» را نه فقط در کتاب، که در خیابان و سنگر تجربه می‌کرد. از همان ابتدا، جمع کردن نیروهای مردمی و ایجاد پیوند با بدنه جامعه، اولویت او بود. چیزی که بعدها در مقام دبیر کلی، به امضای سیاسی‌اش تبدیل شد. **رود به تشکل و کادر رهبری حزب‌الله** بازگشت سید حسن نصرالله به لبنان، هم‌زمان شد با روزهای آتش و خون، تااستان ۱۹۸۲. ارتش اسرائیل طی یک عملیات، بخش‌های بزرگی از جنوب لبنان را اشغال کرد! ساختمان‌ها متلاشی، اردوگاه‌های زیر آتش فلسطینیان و هزاران انسان آواره در جاده‌ها، صحنه‌هایی بودند که از آن دوره در ذهن سید حک شدند.^۵ همین بستر ملتهب، هسته‌های نخستین حزب‌الله از جوانان شیعه‌ای شکل گرفت، که در مدارس دینی، مسلّاح و کوچ‌پس کوچه‌های ضاحیه به هم پیوسته بودند. نصرالله از همان ابتدا، در شاخه نظامی حزب فعال شد. کار او سازماندهی گروه‌های کوچک، همراه با آموزش‌های پنهانی و جذب نیرو از روستاهای جنوب بود. رابطه نزدیکش با شهید سید عباس موسوی، نه تنها از جنبه ایدئولوژیک، بلکه در سبک رهبری وی نیز اثر تعیین‌کننده داشت.^۶

وقتی در فوریه ۱۹۹۲، بالگردهای اسرائیلی خودروی حامل سید عباس موسوی و خانواده‌اش را هدف قرار دادند، شوک و اندوه سراسر لبنان را فراگرفت. اما همین

حزب‌الله با رهبری سید حسن نصرالله، استراتژی «ضربه‌های کوتاه و پیوسته» را در پیش گرفت: کمین‌های دقیق، هدف‌گیری واحدهای زرهی و حملات غافلگیرانه به پایگاه‌های مرزی. این روش، نیروی برتر تکنولوژیک اسرائیل را بی‌اثر کرد و روحیه نظامیان آن را فرسوده ساخت. ^۷ در ۲۵ مه ۲۰۰۰، اسرائیل بدون قیدو شرط، جنوب لبنان را ترک کرد! رویدادی که به‌عنوان نخستین پیروزی آشکار یک جنبش عربی بر ارتش اسرائیل، شناخته شد. نصرالله در همان روز طی یک سخنرانی گفت: «امروز لبنان آزاد است و جنوبش سرفراز، این پیروزی را به خون شهیدان و صبر مادران هدیه می‌کنیم...»^۸

۲- **جنگ ۳۳ روزه(۲۰۰۶)**

۱۲ ژوئیه ۲۰۰۶، واحدی از نیروهای مقاومت در عملیاتی مرزی، دوسرباز اسرائیلی را اسیر کردند، تل آویو با حملهای گسترده هوایی و زمینی و به‌تصور نابودی حزب‌الله، جنگی را آغاز کرد که ۳۳ روز به طول انجامید، اما معادله برعکس شد: موشک‌های حزب‌الله تا عمق خاک اسرائیل فرود آمدند، ناوچه «حانیت» هدف قرار گرفت و شهرک‌های شمال اسرائیل تخلیه شدند.^۹ در تمام طول جنگ، نصرالله با حضور رسانه‌ای مداوم – هر چند از مکان‌های ناشناس – روحیه مردم را امیدوار نگاه داشت. جمله معروفش در روز هشتم جنگ: «مقافاً! به شما وعده دادایم! واکنون آن را محقق کردیم!»^{۱۰} به‌عنوان نماد اعتماد به نفس مقاومت در حافظه جمعی ماندگار شد. پایان جنگ نه تنها بقای حزب‌الله را تثبیت کرد، بلکه سید حسن را به رهبر محبوب بخش بزرگی از جهان عرب تبدیل نمود.^{۱۱}

۳- **مقابله با تهدیدهای داخلی و منطقه‌ای**

پس از سال ۲۰۰۶، حزب‌الله با فشارهای سیاسی داخلی، از بحران‌های کابینه گرفته تا مسئله دادگاه ویژه ترور رفیق حریری و خطرات بیرونی مانند جنگ سوریه روبرو شد. نقش نصرالله در تصمیم‌گیری برای ورود به جنگ سوریه و در حمایت از دولت دمشق، یکی از بحث‌برانگیزترین، اما راهبردی‌ترین مداخلت‌حزب‌الله بود. او اِین اقدام را، «دفاع پیشدستانه» برای جلوگیری از گسترش تروریسم به لبنان قلمداد می‌کرد.^{۱۲} با وجود برخی انتقادات، این حضور میدان سوریه را به تجربه‌ای تازه برای نیروهای حزب‌الله، از تاکتیک‌های عملیات شهری، تا هماهنگی با ارتش‌های متحد تبدیل کرد.

■ **چالش‌های جدید، تصویر رسانه‌ای و جایگاه منطقه‌ای**

۱- **چالش‌های داخلی**

حزب‌الله به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند در لبنان، همواره ناچار بوده که بین تعهدات ملی و اولویت‌های هویتی –ایدئولوژیک خود، تعادل ایجاد کند. سید حسن نصرالله بارها متهم می‌شد، که منافع محوری مقاومت را بر مصالح حکومتی لبنان ترجیح می‌دهد! بحران‌های اقتصادی اخیر، به‌ویژه فروپاشی ارزش لیر لبنان، فشار اجتماعی شدیدی را بر حزب وارد کرد. در این فضای ملتهب، او تلاش کرد با شبکه‌های خدمت‌رسانی وابسته به حزب‌الله –از بیمارستان‌ها و مدارس گرفته، تا واحدهای توزیع سوخت – بخشی از فشارها را کاهش دهد.^{۱۳}

۲- **چالش‌های خارجی**

ایالات متحده و اتحادیه اروپا، از سال ۱۹۹۵ حزب‌الله را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دادند و جریان‌های مالی گسترده‌ای را علیه رهبران این حزب و حامیانش اعمال کردند. اسرائیل نیز با عملیات اطلاعاتی و ترور فرماندهان ارشد حزب‌الله مانند شهید عماد مغنیه، سعی در تضعیف ساختار فرماندهی این جریان داشت. نصرالله در واکنش، با ایجاد سیستم امنیتی چندلایه، هم جلوی نفوذ نیروهای دشمن را گرفت و هم پیام «مصونیت نسبی رهبران مقاومت» را به حامیان منتقل کرد.^{۱۵}

۳- **چالش تصویر رسانه‌ای**

چهره سید حسن نصرالله در رسانه‌های مختلف، به دو تصویر کاملاً متضاد تقسیم می‌شد: برای هوادارانش، او «سید مقاومت» بود. مردی که با صداقت سخن می‌گفت و در میان رهبران منطقه‌ای، نزدیک‌ترین رابطه را با توده‌ها داشت. برای مخالفانش، او نماد نفوذ ایران در لبنان و عامل بی‌ثباتی منطقه‌ای قلمداد می‌شد. به‌واسطه مهارت رهبر الله در سخنرانی، بسیاری از پیام‌های او، حتی توسط مخالفانش شنیده می‌شدند! تدوین دقیق جملات و عبارات، استفاده از مرجعیت دینی و ادبیات عاطفی، همگی بخشی از «بیلماسی روایت» او بود.^{۱۶}

■ **«حلقه وصل» در محور مقاومت**

سید حسن نه تنها رهبر حزب‌الله، که حلقه پیوند شبکه‌ای از گروه‌ها و جنبش‌های مقاومت در منطقه بود: از حماس در غزه، تا انصارالله در یمن و نظامیان هم‌پیمان در عراق و سوریه. روابط او با تهران، نه محدود به دریافت کمک یا مشاوره، بلکه بر پایه یک چارچوب ایدئولوژیک مشترک و هماهنگی استراتژیک بود. این جایگاه باعث شد تا بسیاری از تحلیلگران غربی، او را «نزال بی‌ارتش» بنامند! رهبری که جغرافیای نفوذش، مرزهای کشورش را درنور دیده بود. ^{۱۷} وقتی از تأثیر سید حسن نصرالله سخن می‌گوییم، ناچاریم فراتر از نقش او در یک سازمان نظامی برویم. او نه تنها دبیر کل حزب‌الله، که معمار یک جریان چندبُعدی در سیاست و فرهنگ مقاومت بود، چربانی که میدان نبرد را با میدان روایت پیوند زد.

■ **تأثیر کلان بر ساختار حزب‌الله**

«سید» حزب‌الله را از یک گروه چریکی محدود در دهه ۸۰، به یک ساختار چندلایه با بازوهای نظامی، اجتماعی، رسانه‌ای و سیاسی ارتقا داد. این سازمان امروز صاحب سیستم موشکی پیشرفته، شبکه اطلاعاتی داخلی و خارجی و زیرساخت‌های خدمت‌رسانی مستقل است. حضور او در رأس هر، با سبک رهبری «در کنار مردم بودن» و مشارکت فعال در تصمیم‌گیری‌های کلان، مانع از شکاف

روزنامه جوان | شماره ۷۴۱۹

بین فرماندهی و بدنه، چیزی که در تجربه‌های تاریخی لبنان و حتی ایران، غالباً عامل شکست بوده است.

■ **تأثیر گسترده بر معادلات منطقه‌ای**

با وجود محدود بودن جغرافیای لبنان، نصرالله حوزه نفوذ سیاسی و امنیتی حزب‌الله را، تا مرزهای فلسطین، سوریه، عراق و یمن گسترش داد. این «شبکه هم‌هدف» که به محور مقاومت معروف است، نه بر پایه معاهدات رسمی بین دولتی، بلکه با پیوندهای ایدئولوژیک و هماهنگی‌های عملیاتی شکل گرفت. به گفته بسا تحلیل‌گران، این ساختار توانسته است که در اغلب اوقات، «توازن بازدارندگی» را در برابر قدرت نظامی اسرائیل ایجاد کند.

■ **مدیریت کم‌بدیل «جنگ روایت‌ها»**

یکی از عرصه‌هایی که نصرالله در آن بی‌رقیب به نظر می‌رسید، مدیریت جنگ روایت‌ها بود. او با هر سخنرانی، نه فقط مخاطب داخلی، بلکه افکار عمومی جهان عرب و تحلیلگران غربی را هدف می‌گرفت. انتخاب هوشمندانه زمان‌بندی سخنرانی‌ها – اغلب پس از یک حادثه مهم – تأثیر روانی مضاعفی بر حرف داشت و گاه با یک جمله، بازار بورس تل آویو یا فضای رسانه‌ای اسرائیل را، دچار شوک و سردرگمی می‌کرد.^{۱۸}

■ **تحلیل شرایط پس از نصرالله**

پاییز سال گذشته خبر آمد که «سید مقاومت»، در یکی از دقیق‌ترین عملیات‌های هدف‌گیری تاریخ رژیم صهیونیستی، به شکلی که دشمنان نیز آن را «فجیع» و «غیرمتعارف» خواندند، به شهادت رسیده است. این واقعه نه تنها یک فقدان تلخ برای یاران و علاقمندان آن بزرگ، که زلزله‌ای برای محور مقاومت و جهان عرب بود. بیروت، غزه، صنعا و بغداد در آن روز، در سکوتی سنگین فرو رفتند، اما از دل همان سکوت، فریاد رسا و همیشگی سید به گوش رسید: «فَیْهَاتَا مَبَاتِ الدَّلَّةَ».

■ **میراث «سید مقاومت»**

میراث نصرالله در کشورهای محور مقاومت و حتی جهان اسلام، فراتر از حضورش در مقام دبیر کلی یک حزب ارزایی می‌شود. او یک نظام چرخش فرماندهی ایجاد کرد و شوراهایی را شکل داد، که در غیاب رهبری کاریزماتیک چون او نیز، بتوانند تصمیم‌های استراتژیک بگیرند. این زیرساخت، در نخستین روزهای بعد از شهادتش، از فروپاشی روانی و عملیاتی جلوگیری کرد. یگان‌های نظامی، رسانه‌ای و خدمات اجتماعی، بلافاصله با صدور بیانیه و اقدامات میدانی، پیام «تداوم مسیر» را به داخل و خارج مخابره کردند.^{۱۹}

■ **بازتاب منطقه‌ای و جهانی یک فقدان**

شهادت «سید»، موجی از واکنش‌ها را برانگیخت. در رسانه‌های محور مقاومت، از المادین تا پاریس‌تی‌وی، این حادثه نه به‌عنوان پایان، بلکه اوج یک مسیر روایت شد. در سوی دیگر، برخی تحلیلگران غربی مانند رابرت فیکس در ایندپندنت و جیلان عطار در ال مونیتور نوشتند، که این ترور اگرچه در کوتاه‌مدت به ضرر توان عملیاتی حزب‌الله خواهد بود، اما در بلندمدت به تثبیت نمادین ایدئولوژی مقاومت کمک می‌کند.

■ **تأثیر یک شهادت بر توازن قوا**

در هفته‌های پس از شهادت نصرالله، شاخه‌های مختلف محور مقاومت در غزه، عراق و یمن، عملیات‌های هماهنگی را تر تسب دادند که به‌زعم کارشناسان نظامی، تلاشی آگاهانه برای ارسال این پیام بود، که «شهادت نصرالله» نه تنها حرکت جریان مقاومت را متوقف نکرده، بلکه آن را منسجم‌تر و پیوسته‌تر ساخته است. این نشان می‌دهد که نصرالله توانست پیش از شهادتش، پیوندی ارگانیک و نه صرفاً تاکتیکی میان جبهه‌ها برقرار کند.

■ **نگاهی به آینده بدون «آقای دبیر کل»**

اکنون که جسم «سید» حضور ندارد، سه سناریوی اصلی مطرح‌ند:

۱- سناریوی تکثیر رهبران: چهره‌های مبانی مجموعه، بخشی از کاربزمای نصرالله را در قالب تیمی بازتولید می‌کنند و از تمرکز بیش‌از حد قدرت در یک فرد، می‌پرهیزند. ۲- سناریوی فرماندهی سایه: ممکن است که جانشین، به شکل مستقیم کمتر دیده شود و بیشتر به‌عنوان مدیر در سایه میدان عمل کند، در حالی که روایت و تپهیر عمومی حزب‌الله، توسط دیگران پوشش داده می‌شود.

۳- سناریوی چرخش راهبردی: تمرکز نسبی بر سیاست داخلی و جامعه لبنان، برای کاهش فشار خارجی و بازسازی پس از ضربه.

■ **کلام آخر**

سید حسن نصرالله در کالبد خاکی‌اش دیگر در میان ما نیست، اما در حافظه محور مقاومت، به سان فصل مهمی از تاریخ ایستادگی ماندگار شد. او شکاف‌های تاریخی میان فرماندهی و مردم را پر کرد و الگویی آفرید، که نشان داد حتی بدون ارتش رسمی و برخورداری از کرسی در اجلاس‌های جهانی، می‌توان مواز نه قوا را پیروز داد. پیام او ساده، اما ژرف بود: «ما مردانی هستیم، که جز با عزت زندگی نمی‌کنیم و جز به شهادت نمی‌اندیشیم...» اینک این پیام، نه فقط بر زبان حامیانش در ضاحیه و غزه، که در گوشه‌های آشناخته جهان، توسط هر کسی که در برابر سلطه‌گری می‌ایستد، تکرار می‌شود. سید با زندگی و شهادتش، این حقیقت را اثبات کرد که مقاومت، پیش از آنکه نام یک ائتلاف یا وصفی از یک جغرافیا باشد، نام یک شیوه زندگی است. شاید همین جاست، که داستان او به آغاز برمی‌گردد: همان صبح ابری بیروت، جز اینکه امروز، مه صبحگاهی دیگر پیش‌درآمد شکست نیست. سوگندی است به نسل‌های آینده بر مزارش خواهند خورد قسم به ادامه راهی که از برج‌البراجنه شروع شد و به قلب هر انسان آزاده‌ای ختم می‌شود!

■ **«باورقی‌ها در سروسری تاریخ موجودند.**

سید حسن نصرالله در جریان «سید مقاومت»